

بررسی دلالت فقهی عبارت «ما احب»^۱

علی غفاری زاده^۱

فرهاد پورکیوان^۲

چکیده:

از جمله عبارت هایی که برای پژوهشگران عرصه روایات یا حتی افرادی که به صورت گذرا در روایات سیر میکنند، همواره میتواند مورد سوال و ابهام باشد، دلالت و ظهور عبارت «ما احب» است که از سوی حضرات معصومین علیهم السلام صادر شده، این مقاله سعی کرده با واکاوی موارد استعمال این عبارت و بررسی اقوال فقها و دقت نظر در مفاد لغوی این عبارت و توجه به شئون مختلف معصومین علیهم السلام، ظهور اولیه و دقتی از این عبارت را به مخاطب بدهد. پوشیده نیست که اهمیت این پژوهش در فهم دقیق روایات و برداشت های ما بسیار تعیین کننده خواهد بود، و در بسیاری از مواقع فتوای فقیه، به خاطر تفاوت برداشتی که از «ما احب» دارد، تغییر میکند. و پژوهشگران حوزوی و دانشجویی از حاصل آن بهره می برند.

ابتکار مقاله پیش رو از آنجهت است که متغیرهای مختلف را ذیل این عبارت جمع آوری کرده و مستقلاً جمع بندی مجزایی برای استظهار «ما احب» انجام داده است و همچنین سعی شده که از متن و نص روایات و اقوال فقها استفاده شود تا استظهار مخاطب از اتقان محکمی برخوردار باشد و در نهایت پس از بررسی های مختلف واضح میشود که متعلق «ما احب» نمیتواند امر واجب باشد و ظهور اولیه در کراهت دارد و حتی و حکم های حرمتی که مستفاد از این عبارت شده به خاطر قرآینی است که سبب انصراف از ظهور اولیه شده است.

واژگان کلیدی: ما احب، کراهت، حرمت، فقه، جواز

^۱ طلبه سطح ۱- حوزه علمیه قم، alighafarizadehy@gmail.com

^۲ فرهاد پورکیوان ستادیار دانشگاه مجازی المصطفی "ص" دانش آموخته سطح ۴ دانش آموخته سطح ۴ فقه و اصول، گروه فقه و

اصول، ستادیار جامعه المصطفی "ص"، قم، ایران، farhad_pourkyvan@miu.ac.ir

مقدمه:

یکی از منابع سترگ ما برای استنباط احکام شرعی و حتی پرکاربردترین منبع بین منابع چهارگانه، سنت معصومین علیهم السلام میباشد، از دیرباز تا کنون مردم در مواجهه با کلام معصومین، دچار ابهامات و سوالاتی بوده اند، در عصر حضور این بزرگواران، این سوالات با خود ایشان مطرح میگردید و جرح و تعدیل در برداشت افراد رخ میداد اما پس از غیبت حضرت حجت -عجل الله- و آغاز عصر عدم حضور امام و عدم دسترسی به معصوم -علیه السلام- ابهامات در فهم عبارات این بزرگواران بیش تر شد؛ در طول تاریخ، فقها به عنوان وارثان این منابع عظیم و ارزشمند سعی کردند تا با استفاده از عنصر اجتهاد مانع از برداشت های انحرافی در دین شوند و تا امروز این تلاش ادامه دارد، اما همواره نیاز بوده تا استظهاراتی که از سوی علما مطرح میشود، منقح تر شود و دلیل و پشت پرده این استظهارات، بیش تر منصفه ظهور پیدا کند، در این راستا مقاله پیش رو دست روی یکی از این عبارات های مبهم و اختلافی گذاشته تا با بررسی مجدد و استفاده از عناصر مختلف و متغیر در این بحث، شرایط ظهور و برداشت درست را برای مخاطب از عبارت «ما احب» فراهم آورد لذا موضوع پیش روی ما که در مقاله مورد بحث واقع شده، بررسی واژگانی و معناشناسی فقهی عبارت «ما احب» میباشد.

اگر چه فقه های بسیاری لا به لای بحث های فقهی، «ما احب» را مورد کاوش قرار داده اند اما بررسی ها به صورت مستقل، مجزا و با آوردن همه جوانب بحثی ای که دخیل در این عبارت باشد همراه نبوده است لذا در این مقاله سعی بر آن بودن تا این خلأ به صورت جداگانه بررسی شود تا فرصت کافی برای امعان نظر به جوانب مختلف باشد پس از این لحاظ موضوع، از سنخ مسائل نو به حساب می آید و مناسب برای مجلات فقه و اصولی است.

تبارشناسی:

از جمله مباحثی که در فقه شیعه تاثیر بسزایی در فرایند استنباط از سوی فقیه دارد، فهم دقیق و آشنایی کافی با واژگان و الفاظی است که در متن آیات و روایات ما آمده است، از آن جا که دو منبع سترگ از منابع ادله شرعی ما، یعنی قرآن و سنت به زبان عربی نازل شده (زخرف ۳)، لذا بررسی الفاظ برای کشف ظهورات لغوی و عرفی لطیف آن ها، از گره گشایترین مباحثی است که فقیه بایستی به آن بپردازد در همین راستا یکی از واژگانی را که

در خیل بسیاری روایات آمده و نه تنها تفاوت معنایی ایجاد کرده بلکه تفاوت فتوایی هم در پی داشته است، واژه «ما احب» یا «لا احب» میباشد.

استعمال این عبارت در بیش از ۴۰ مورد از روایات ما حکایت از اهمیت واری و تحلیل معنایی این گزاره دارد.

برای دقت بهتر در این موضوع، روایاتی را که این عبارت در آن ها به کار رفته را مورد بررسی قرار دادیم تا از روش استقراوی بتوانیم به موضوع له این عبارت پی ببریم.

۱- بررسی موارد استعمال:

در دسته ای از این روایات، مسلماً مراد معصوم از این عبارت، جواز ارتکاب عملی است که موضوع روایت بوده چرا که ما از بیرون قرآینی قطعی داریم که در این موارد مراد معصوم علیه السلام، حرمت نیست و حتی در بسیاری از موارد خود معصوم در همان روایت حکم به جواز کرده‌اند و بعد از حکم به جواز و حکم به عدم حرمت بوده که عبارت «ما احب» را آورده‌اند که این ساختار، خود نوعی تصریح به مراد از «ما احب» میباشد:

۱-۱ روایاتی که «ما احب» در آن ها معنای جواز است:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْإِقَامَةِ بِغَيْرِ أَذَانٍ فِي الْمَغْرِبِ فَقَالَ «لَيْسَ بِهِ بَأْسٌ وَ مَا أَحِبُّ أَنْ يُعْتَادَ» (طوسی، ۲: ۵۱)

همان طور که مشاهده می‌شود از امام علیه‌السلام سوال می‌شود که آیا میشود در نماز مغرب، اقامه بدون اذان خواند؟ که جواب می‌دهند که اشکالی ندارد لکن «ما احب»؛ واضح است که اقامه بدون اذان اشکال ندارد و اینکه امام تصریح دارند که اشکال ندارد اما عبارت «ما احب» را به کار می‌برند که کاملاً نشان می‌دهد که این عبارت دال بر جواز میباشد، اگر چه مراد امام، کراهت باشد اما بالاخره این کار را جایز دانسته‌اند و جواز بالمعنی اعم ثابت می‌شود

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ فِي طُولِ النَّهَارِ لِلرَّجُلِ أَنْ يُصَلِّيَ الظُّهْرَ وَالْعَصْرَ قَالَ «نَعَمْ وَ مَا أَحِبُّ أَنْ يَفْعَلَ ذَلِكَ فِي كُلِّ يَوْمٍ». (طوسی، ۲: ۲۴۷)

در این روایت هم مشخص است که هنگامی فرد از تاخیر در نماز ظهر و عصر می پرسد، امام علیه السلام به صراحت میفرمایند که اشکال ندارد اما «ما احب» را استعمال می کنند که به روشنی نشان می دهد که متعلق «ما احب»، امری جایز می باشد.

قلت لأبي عبدالله (عليه السلام) أخالط أهل المروّة من الناس وقد أكتفى من الدهن باليسير فأتمسّح به كلّ يوم ؟ قال : ما أحبّ لك ذلك ، فقلت : يوم ويوم لا ؟ فقال : وما أحبّ لك ذلك ، قلت : يوم ويومين لا ؟ فقال : الجمعة إلى الجمعة يوم ويومين. (عاملی، ۱۶۰: ۲)

همان طور که مشخص است سوال فرد از مقدار استعمال روغن است و معصوم دریانی که مشخص است دال بر حرمت استفاده نیست، به او توصیه میکند که زیاد استفاده نکن و هفته به هفته استعمال کن.

عَبْدُ صَالِحٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ كَانَتْ لَهُ خَادِمٌ فَوَلَدَتْ جَارِيَةً...فَيَبِّيعُ الْخَادِمَ وَ قَدْ أَرْضَعَتْ ابْنًا لَهُ قَالَ نَعَمْ وَ مَا أَحَبُّ لَهُ أَنْ يَبِّيعَهَا قُلْتُ فَإِنْ أَحْتَاجَ إِلَى ثَمَنِهَا قَالَ فَيَبِّيعَهَا. (حرعاملی، ۲۳: ۲۳)

در این روایت نسبتاً مفصل که فروع مختلف با تفصیل را فرد از امام علیه السلام می پرسد، در نهایت امام با عبارت «نعم» و «فیبیعها» حکم به جواز این کار می دهند بعد از آن «ما احب» را به کار میبرند که به صراحت نشان می دهد این عمل حرام نبوده اگر چه کراهت را در پی خواهد داشت تا جمع بین جواز و عدم تمایل معصوم به این کار باشد پس طبق این روایت بار دیگر جواز بالمعنی الاعم ثابت شد.

سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ دَوَاءٍ عُجِنَ بِخَمْرٍ فَقَالَ مَا أَحَبُّ أَنْ أَنْظَرَ إِلَيْهِ وَ لَا أَشْمَهُ فَكَيْفَ أَتَدَاوَى بِهِ . (وسائل الشيعة ج ۲۵ ص ۳۴۵)

از امام صادق علیه السلام نسبت به دارویی که با خمر مخلوط شده، سوال پرسیده می شود و امام علیه السلام می فرمایند که حتی دوست ندارم که نگاه کنید به آن دارو یا آن را ببوید [تا چه رسد به اینکه بنوشید همچین دارویی را]، خب مسلم است که نگاه کردن و بویدن خمر، هیچ حرمتی ندارد لذا این «ما احب» را حمل بر جواز بالمعنی الاعم میکنیم.

الْمَتَاعَ مِنْ مَتَاعِ الْبَيْتِ فَيَقُولُ صَاحِبُ الرَّهْنِ لِلْمُرْتَهِنِ أَنْتَ فِي حِلٍّ مِنْ لُبْسِ هَذَا الثَّوْبِ
فَالْبَيْسِ الثَّوْبَ وَانْتَفِعْ بِالْمَتَاعِ وَاسْتَخْدِمِ الْخَادِمَ قَالَ هُوَ لَهُ حَلَالٌ إِذَا أَحَلَّهُ وَ مَا أَحَبُّ لَهُ أَنْ
يَفْعَلَ (حر عاملی، ۳۵۸: ۱۸)

در این روایت که در باب رهن آمده است، معصوم علیه السلام در پاسخ به سوال فرد، میفرمایند که «له حلال» اما «ما أحب» را به کار، ببرند این ساختار بیانی به وضوح روشن میسازد که جمع بین «له حلال» و «ما أحب»، قطعاً جواز به معنای اعم را می‌رساند.

قلت فالقيافه، قال : ما أحب أن تأتئهم ، وقيل : ما يقولون شيئاً إلا كان قريباً مما
يقولون فقال : القيافة فضلة من النبوة ذهبت في الناس حين بعث النبي (صلى الله عليه
وآله). (حر عاملی، ۱۵۰: ۱۷)

یا در این روایت که معصوم علیه السلام، «ما أحب» را متعلق می‌کند به این که نزد
افرادی برود که علم قیافه میدانند و ما از روایات دیگر و فتوای علما میدانیم که مطلق علم
قیافه دانستن حرام نیست بلکه ترتیب عمل و ترتیب اثر دادن به این دانسته هاست که موجب
حرمت می‌شود (طباطبایی، ۷۳: ۸) (شهید ثانی، ۲۱۵: ۳) (بحرانی، ۱۸۲: ۱۸)

قال : سألت العبد الصالح (عليه السلام) عن زيارة قبر الحسين (عليه السلام) ؟ فقال:
ما أحبّ لك تركه قلت : وما ترى في الصلاة عنده وأنا مقصر ؟ قال : صلّ في المسجد الحرام
ما شئت تطوعاً ، وفي مسجد الرسول (صلى الله عليه وآله) ما شئت تطوعاً ، وعند قبر الحسين
عليه السلام، فإني أحبّ ذلك. (حر عاملی، ۵۳۵: ۸)

روایت دیگر که از امام کاظم علیه السلام درباره زیارت سیدالشهدا علیه السلام سوال
پرسیده می‌شود، حضرت متعلق «ما أحب» را ترک زیارت میدانند و ما از روایات دیگر و
فتوای مشهور علما میدانیم که زیارت سیدالشهدا علیه السلام مستحب موکد است نه واجب،
لذا مشخص می‌شود که مراد از «ما أحب» در این روایت، حرمت نمیباشد.

عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَا بَأْسَ بِالْخُلُوقِ فِي الْحَمَامِ يَمْسَحُ يَدَيْهِ وَ رِجْلَيْهِ مِنْ
الشَّقَاقِ بِمَنْزِلَةِ الدَّوَاءِ وَ مَا أَحَبُّ إِدْمَانَهُ. (مجلسی ۹۸: ۷۳)

سوال فرد از استفاده از دارو بوده که امام می‌فرمایند اصل استفاده اشکالی ندارد اما
ادامه دادن آن را نمی‌پسندم که مشخص است که این ادامه دادن نمی‌تواند متعلق حرمت
باشد بلکه مورد توصیه امام نمی‌باشد.

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ الصَّوْمَ يَشُدُّ عَلَى فَقَالَ لِي لَدِرْهُمْ تَصَدَّقْ بِهِ أَفْضَلُ مِنْ صِيَامٍ يَوْمٍ ثُمَّ قَالَ وَ مَا أَحَبُّ أَنْ تَدْعَهُ . (کلینی، ۴:۴۴)

در این روایت امام علیه السلام میفرماید که صدقه دادن برتر از یک روز روزه گرفتن است اما دوست ندارم که صدقه را ترک کنی، البته که واضح است که صدقه دادن واجب نمیباشد بلکه متعلق ما احب از سوی امام، به امری جایز تعلق گرفته است.

أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ الرَّجُلُ يُرِيدُ الْخَلَاءَ وَ عَلَيْهِ خَاتَمٌ فِيهِ اسْمُ اللَّهِ تَعَالَى فَقَالَ «مَا أَحَبُّ ذَلِكَ» قَالَ فَيَكُونُ اسْمُ مُحَمَّدٍ قَالَ «لَا بَأْسَ بِهِ» (طوسی ۱:۳۲)

سائل از این که انگشتر متبرک را به سرویس بهداشتی ببرد سوال میپرسد و امام علیه السلام در جواب، «ما احب» را به کار میبرد و از طرفی روایات دیگر و فتوای علما، مطلق این کار را حرام نمیدانند بلکه قید «اگر سبب بی حرمتی شود» را اضافه می کنند، لذا در این مورد نیز «ما احب» دال بر حرمت نمی باشد.

و موارد دیگر از این قبیل که «ما احب» بنا بر قراینی در این احادیث، در جواز بالمعنی الاعم به کار رفته

۱-۲- البته دسته دیگری از روایات وجود دارد که اگر چه موضوع آن ها حکم فقهی نمیباشد اما عبارت «ما احب» معنای جواز را می رساند:

در این دسته روایات اگر چه احکام خمس به معنای رایج خودش، کاربرد ندارد اما از شدت و مقدار تجویزی که در این روایات به کار رفته میتوان در موضوع له «ما احب» استفاده کرد.

علی بن الحسین علیهما السلام یقول : ما احب أن لی بذل نفسی حمر النعم ، وما تجرعت جرعة حب إلى من جرعة غیظ لا أكافیء بها صاحبها.(حر عاملی، ۱۲:۱۷۶)

امام علیه السلام میفرمایند که هرگز برای من خوشایند نیست که لذت فروبردن خشم را در ازای شتران سرخ موی بدهم، یعنی لذت فروبردن خشم و کظم غیظ شیرین تر است، خب پیداست که «ما احب» به کار رفته به معنای صرفه نداشتن عرفی است و دخلی در حکم حرمت اصلا ندارد.

أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «إِذَا دَخَلَ وَفَتْ صَلَاةً فَتَحَتْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ لَصُغُودِ الْأَعْمَالِ فَمَا أَحَبُّ أَنْ يَصْعَدَ عَمَلٌ أَوَّلُ مَنْ عَمِلِي وَ لَا يُكْتَبَ فِي الصَّحِيفَةِ أَحَدٌ أَوَّلُ مَنْ» (طوسی، ۲: ۴۱)

یا در این روایت که امام صادق علیه السلام میفرماید که در وقت نماز، دوست ندارم عملی از عمل من سبقت بگیرد، که واضح است که این خوشایند ندارم های عرفی، دال بر حرمت نیستند بلکه رجحان نظری امام را می‌رساند.

عَنْ ذَرِيحٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ يَقُولُ: مَا أَحَبُّ لِلْمُؤْمِنِ مُعَافَاً فِي الدُّنْيَا وَ فِي نَفْسِهِ وَ مَالِهِ (وَ لَا يُصَابُ بِشَيْءٍ) مِنَ الْمَصَائِبِ. (المومن ج ۱ ص ۳۲)

پیداست که در این روایت نیز امام علیه السلام می‌فرماید که خوش ندارم که دورانی بر مومن بگذرد و دچار بلاء نشود، مشخص است امام علیه السلام از عبارت «ما أحب» وجه رجحان و کمالی از مومن را میفرماید نه این که اگر این چنین شد، دچار حرامی شده است. عن أبي عبد الله عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله ما أحب من دنيكم الا النساء والطيب. (کلینی، ۵: ۳۲۱)

من فقط از دنیای شما، دوست نمی‌دارم چیزی را جز زنان و بوی خوش که قطعاً به این معنا نیست که همه موارد دیگر را پیامبر ناخوش دارند بلکه از باب این است که علاقه خود را به این دو موضوع برسانند از چنین اسلوب بیانی‌ای استفاده کرده‌اند.

۱-۳- اما دسته دیگری از روایات وجود دارد که «ما أحب» در آنجا به کار رفته حال آنکه از بیرون قرآینی وجود دارد که حکم آن مسأله، حرمت بوده و نه جواز که به دو نمونه اشاره می‌شود:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّا نَتَكَرَّى هَؤُلَاءِ الْأَكَرَادَ فِي أَقْطَاعِ الْغَنَمِ وَ إِنَّمَا هُمْ عَبْدَةُ النَّيِّرَانِ وَ أَشْبَاهُ ذَلِكَ فَتَسْقُطُ الْعَارِضَةُ فَيَذْبَحُونَهَا وَ يَبِيعُونَهَا فَقَالَ مَا أَحَبُّ أَنْ تَفْعَلَ فِي مَالِكَ إِنَّمَا الذَّبِيحَةُ اسْمٌ وَ لَا يُؤْمَنُ عَلَى الْأِسْمِ إِلَّا الْمُسْلِمُ (طوسی، ۴: ۸۱)

همان طور که مشاهده می‌شود از ذبح کردن افراد غیر مسلمان سوال می‌پرسد و امام علیه السلام عبارت «ما أحب» را به کار می‌برند و ما از روایات دیگر و فتوای علما می‌دانیم که غیر مسلمان نمی‌تواند ذبح انجام بدهد لذا «ما أحب» در این مورد برای حرمت استفاده شده است.

عبد صالح علیه السلام قال سألته عن رجل فی یده دار لیست له ولم تزل فی یده وید آبائه من قبله قد اعلمه من مزی من آبائه انها لیست لهم ولا یدرون لمن هی فیبیعها ویأخذ ثمنها قال ما أحب ان یبیع ما لیس له قلت فإنه لیس یعرف صاحبها ولا یدری لمن هی ولا أظنه یجیی لها رب ابدأ " قال ما أحب ان یبیع ما لیس له قلت فیبیع سکنها أو مکانها فی یده فیقول لصاحبه أبیع سکنای وتکون فی یدک کما هی فی یدی قال نعم یبیعها علی هذا. (اصول کافی ج ۵ ص ۱۵۵)

از امام علیه السلام نسبت به فروش مالی که برای خودشان نبوده، سوال پرسیده می شود و شرایط هم به نحوی توضیح داده میشود که بیع فضولی نیست چرا که صاحب مال را نمی شناسند اصلاً، امام علیه السلام، عبارت «ما أحب» را به کار میبرند و از فقه ما می باشد که بیع ما لیس له، جایز نمی باشد، لذا امام، این عبارت را در حرمت به کار برده است.

۲- اقوال فقها:

در بررسی نظر فقها ذیل این عبارت و تحلیل معنایی ای که برای این عبارت به کار برده اند به چهار دسته از نظرات برمیخوریم:

۱- کسانی دال بر کراهت دانسته اند

۲- کسانی که دال بر اعم از کراهت و حرمت دانسته اند

۳- کسانی که دال بر حرمت دانسته اند

۴- کسانی که صرفاً دلالت بر جواز را تصریح کرده اند (که در واقع به جرگه گروه اول یا دوم عود خواهند داشت)

۲-۱- برخی این اصطلاح را دال بر کراهت دانسته اند و آن را منافی حرمت میدانند:

مرحوم فاضل آبی در کشف الرموز است که آورده اند:

لقول النبی صلی الله علیه وآله ، لما سأل عن الشاة الضالة بالفلاة : هی لک أو لأخیک ، أو للذئب ، قال : وما أحب أن أمسها

فهذا معنی قوله: (وآخذه فی صورة الجواز مکروه) هذا إذا وجد فی الخراب (فاضل آبی،

فقیه دیگر مرحوم فاضل مقداد میباید که این عبارت را دال بر کراهت میدانند: هی لک أو لأخیک أو للذئب و ما أحب أن أمسها. و فيه دلالة على کراهة الأخذ (فاضل مقداد، ۴:۲۱۲)

یا در جایی دیگر آورده اند: بروایة الحسین ابن علی بن یقطین صحیحا قال: سألته عن الرجل یحل فرج جاریته؟ قال: لا أحب ذلك. و روایة عمار عن الصادق علیه السلام فی المرأة تقول لزوجها جاریتی لک. قال: لا یحل له فرجها الا أن تبیعہ أو تهب له و أجیب عن الآیة بما تقدم، و عن الروایة الأولى أنها تدل علی الکراهیة (همان، ۳:۱۷۲)

یا شهید ثانی در مسالک الافهام آورده اند که: قال: «سألته عن شراب الفقاع الذی یعمل فی السوق و یباع، و لا أدری کیف عمل و لا متی عمل، أ یحل أن أشربه؟ قال: لا أحبّه». و هذه الروایة تشعر بکراهة المجهول (شهید ثانی، ۱۲:۷۳)

البته چه بسا مراد شهید و فاضل مقداد، دلالت اولیه بر کراهت نباشد و مرادشان همان اعم از کراهت و حرمت باشد و در این مورد به خصوص دلالت بر کراهت را فرموده باشند.

صاحب جواهر نیز چنین آورده که: هذا إن سلم ظهور لفظ « لا أحب » فی الکراهة وإلا فهو أعم منها ومن الحرمة لغةً ، لكن مقتضى هذا عدم دلالتة علی الحرمة أيضا (نجفی، ۸۷ ۲۰)

از معاصرین نیز آقای شهیدی همین نظر را دارند:

«بله عرض کردم یک وقت امام علیه السلام می فرماید انی اگره ذلك، انا لا احب ذلك این بخاطر اینکه تناسب ندارد با حرام بودن که امام بفرماید من از این کار خوشم نمی آید یا این کار را من بد می دانم، یعنی من بدم می آید از این کار این اگر حرام شرعی بود و خدا حرام کرده بود آن را این تعبیر مناسب نیست با اینکه یک چیز حرام الهی باشد و امام علیه السلام به عنوان مبین احکام خدا صرفا به این اکتفاء بکنند که من از این کار خوشم نمی آید. ان الله یکره مجمل است، ولی امام بفرماید انی اگره ذلك این به نظر ما ظهور دارد در کراهت اصطلاحیه و می شود آن را قرینه گرفت بر نفی حرمت یا امام بفرماید انی لا احب ذلك ما یعجبنی ذلك.» (آیت الله شهیدی ۴/۱۰/۱۴۰۰)

یا آیت الله مروی آورده اند که:

همچنین کلمه لأحبّ، ما یعجینی که در روایات فراوان است. لأحب، حمل بر کراهت و مبغوضیت است نه تحریم.

(درس خارج، ۱۴/۷/۹۴ بعضی از کلمات دال بر نهی)

۲-۲- در سوی دیگر کسانی ظهور آن را در اعم از کراهت و حرمت دانسته اند:

از جمله این افراد صاحب مفتاح الکرامه که چنین آورده:

أما لفظ «لا أحبّ» فقد استعمل في الأخبار بمعنى الكراهة و بمعنى التحريم و الفساد، و المراد هنا أحد الأخيرين بقرينة... (حسینی عاملی، ۱۳:۵۴۱)

صاحب حدائق هم معنایی اعم از کراهت و حرمت قائل است: «إلا أن هذا مبني على أن لفظ «لا أحبّ» و لفظ «كره» بمعنى المكروه المستعمل بين الناس، و هو في الأخبار أعم من ذلك، فإنه قد ورد بمعنى التحريم كثيرا فهما من الألفاظ المتشابهة كما تقدم تحقيقه» (بحرانی، ۲۴:۱۱)

از متاخرین نیز آیت الله خویی ذیل این موضوع آورده است که:

«لا يستفاد منه التحريم فإن عدم المحبوبة اعم منه و من كراهة المصلحة»

این «دوست ندارم» هم شامل تحریم و هم شامل کراهت می شود. این جمله اعم از دوست ندارم به معنای بغض فعل به صورت مطلق است یا به معنای مبغوضیت همراه با ترخیص در فعل است یا در جای دیگر:

قوله (عليه السلام): «ما أحبّ» بدعوى ظهوره في الكراهة وهي تستلزم الجواز، فتكون الرواية دالة عليه.

یا در تصریحی دیگر آورده اند:

و فيه: ما مرّ غير مرّة من أنّه لا ظهور له في الكراهة الاصطلاحية، بل إنّما يستعمل فيما هو أعمّ منها ومن الحرمة (خویی، ۳۲:۱۹۱ و ۲۷:۲۰۹)

از معاصرین نیز حضرت آیت الله شبیری زنجانی نیز قائل به همین ظهور هستند:

کلمه «لا احب» ظهوری در کراهت اصطلاحیه ندارد، بلکه آن در اعم از کراهت و حرمت استعمال می‌شود، لذا روایت ظهور در جواز ندارد. (۷۹/۲/۱۰ - ازدواج در عده)

یا آقای ری‌شهری ذیل بحث حکم خروج از مکه بعد از عمره تمتع آورده که غالب استعمالات این عبارت در حرمت است اما قدر متیقن در کراهت نیز می‌باشد:

عبارت: «لا أُحِبُّ» ظهور در کراهت ندارد؛ بلکه با توجه به کاربردهای قرآنی آن، این تعبیر ظهور در حرمت دارد، مانند این آیات که همه بر حرمت دلالت دارند: اللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ، إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ، فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ، وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ.

در کاربردهای روایی نیز اینگونه است که تعبیر «لا احب» و «ما احب» غالباً در حرمت استفاده شده است. بر فرض هم که نگوییم این تعبیر در حرمت ظهور دارد، لا اقل، اعم از حرمت و کراهت است، لذا نمی‌توان به قرینه این تعبیر، بقیه روایات را حمل بر کراهت نمود؛ بلکه باید به قرینه دیگر کاربردهای آن و نیز روایات دیگر، آن را در این روایت بر حرمت، حمل نمود.» (۲۵/۱۰/۱۳۹۶ درس خارج حج)

۲-۳- قول دیگر که این عبارت را دال بر حرمت میدانند، برای مدعای خود دلیل دارد:

مؤید استظهار ما استعمالات قرآنی است که هیچ‌گاه «لا یحب» در جواز و ترخیص در فعل به کار برده نشده است «(وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُفَّارَ أَثِيمٍ، وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ) (إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ خَوَانًا أَثِيمًا)، (قَالَ هَذَا رَبِّي، فَلَمَّا أَفْلَقَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْإِفْلِينَ) خود مبغوضیت مولا به صورت مطلق، اگر دلیل بر ترک نداشته باشد ظهور در تحریم دارد (فقه فرهنگ آیت الله اراکی، ۲۵ دی ۹۷)

۲-۴- برخی از فقها نیز تصریح به عدم حرمت کرده‌اند و قدر متیقنی از موضوع له این عبارت برداشت کرده اند:

علامه در قواعد آورده اند:

وقد روى الصدوق عن أبان عن محمد الحلبي عن الصادق، قال : سألته عن الطواف خلف المقام ، قال : « ما أحبّ ذلك وما أرى به بأساً فلا تفعله إلاّ أن لا تجد منه بداً »

وهو يعطى الجواز مع الحاجة كالزحام (علامه حلی، ۸:۹۳)

و یا مرحوم فاضل هندی در کشف اللثام:

اجتمعوا فی مسيرهم و مضربهم واحد أ لهم أن يذبحوا بقرة؟ قال: لا أحب ذلك إلّا من ضرورة . و ظاهره على الجواز اختياراً. (فاضل هندی، ۶:۱۳۴)

۳- تحلیل معنایی:

جدا از بررسی موارد استعمال و نظر فقها، باید تحلیل معنا شناختی ای نیز از ماده «حب» انجام داد، تا برداشت واستظهاری که خواهیم داشت، از دقت کافی بهره مند باشد، برای این واکاوی، نظر چند مورد از لغت نامه را خواهیم آورد و در انتها تحلیلی از مجموعشان خواهیم داشت:

فیومی در مصباح آورده که: أَحَبَبْتُ : الشَّيْءَ بِالْأَلْفِ فَهُوَ (مُحَبٌّ) و (اسْتَحَبَبْتُهُ) مثله وَيَكُونُ (الاسْتِحْبَابُ) بِمَعْنَى الاسْتِحْسَانِ (فیومی، ۱:۶۵) یا تاج العروس آورده که: الْحُبُّ : نَقِيزُ الْبُغْضِ، و الْحُبُّ : الْوَدَادُ (زبیدی، ۱:۳۹۲) لغت نامه کهن العین نیز آورده که: ح ب، ب ح مستعملان حب: أحببته نقیض أبغضته...و یقال: حب إلینا فلان یحب حباً، قال: وحب إلینا أن نكون المقدما (فراهیدی، ۳:۳۱) همان طور مشاهده فرمودید در هر سه همین معنای رایج آمده بود، ماده «حب» را به معنای مودت (فیروز بادی، ۱:۷۰) و متضادش را بغض و تنفر معرفی کردند و نکته ای را که العین اشاره کرد که دوست داشتن را به معنای مقدم کردن بر سایر معنا کرد.

مقایس اللغة، سعی کرده دقت بیشتری کند در این بررسی و سه اصل برای این ماده تعریف میکند: الحاء و الباء أصول ثلاثة، أحدها اللزوم و الثبات، و الآخر الحبة من الشيء ذي الحبّ، و الثالث وصف القصر، سپس به توضیح هر یک میپردازد و معنای مورد نظری که در این مقاله به آن پرداخته ایم یعنی همان مودت را این چنین توضیح میدهد: و أمّا اللزوم فالحبّ و المحبة، اشتقاقه من أحبه إذا لزمه. و المحبّ: البعير الذي يحسّر فيلزم مكانه. یعنی

«حب» را به معنای ملازمه پیدا کردن با چیزی معنا کرده (ابن فارس، ۲:۲۶) که البته همه این معانی به یک اصل معنایی عودت دارد. (مصطفوی، ۲:۱۷۷) البته مرحوم مصطفوی تحلیل دیگری نیز دارند که اگر این ماده به باب افعال برود، معنای میل و مودت، شدت پیدا میکند (همان، ۲:۱۸۸)

همان طور که از لغت نامه ها مشاهده فرمودید و انصراف ذهنی اولیه هم به همین شکل است، ماده «حب» معنای وجوب و لزوم و تکلیف بایسته را با خود حمل نمیکند و انصرافش حول خواست های درونی و اظهار میل و ابراز گرایش میباشد و اگر در معنایی غیر از این استعمال شود، به وسیله قرائن دیگر میباشد.

۴- شئون مختلف معصومین _علیهم السلام_ و «ما احب»:

یکی از مباحثی که تأثیر بسزا و تعیین کننده ای در موضوع له و ظهور عبارت «ما احب» دارد، بررسی شئون مختلف معصومین علیهم السلام است، بسیاری از علما و فقهای ما قائل اند که نباید تمام افعال و اقوال این بزرگواران را حمل بر تشریع کنیم چرا که در بسیاری از موارد مشاهده میشود که معصومین علیهم السلام نکته ها و نصیحت هایی و افعالی داشته اند که انتسابش به دین، آن هم به نحوی که منتسب به شریعت باشد، دارای موانع است، تا جایی که برخی از معاصرین ما همچون آیت الله علیدوست، بحث مستقلی تحت همین عنوان را در کتاب فقه و مصلحت آورده (علیدوست: ۴۹۵) و در آنجا دوازده شأن برای پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم و اهل بیت علیهم السلام شمرده و توضیح داده اند، شئونی مثل: نبوت، تشریع، ولایت و حکومت، قضاوت، زندگی شخصی و... (علیدوست: ۴۵۰) که تأثیر این مطلب بر بحث ما از آن جهت است که هنگامی اظهار کراهت و ناخوشی از معصوم علیه السلام صادر میشود، این ابراز عدم علاقه میتواند ناشی از جهات و شئونی از ایشان باشد که دخیل در احکام شرعی و احکام شریعت نداشته باشد، همان طور که استظهار اولیه هم از عبارت «ما احب» به این سو میکشاند که قضیه، شخصیه باشد تا حقیقی اما قطعا نمیتوان حکم کلی و قطعی داد که تمامی مواردی که معصومین علیهم السلام این عبارت را فرموده اند شخصیه است یا حقیقیه، خیر، بلکه باید مورد به مورد با توجه به شرایط هر عصر و شرایط بیان هر فرمایش، سنجید که «ما احب» ناشی از کدام یک از شئون این بزرگواران میباشد.

ما در این سر فصل در صدد بررسی یکایک استعمالات «ما احب» با عنوان «شئون مختلف معصومین» نیستیم اما به عنوان یکی از متغیر های تعیین کننده در این مبحث، نیاز به یادآوری و بازخوانی داشت که به این غرض مطرح شد.

پس ما در این مقاله سعی داشتیم به ظهور و موضوع له عبارت «ما احب» پی ببریم و در این راستا: الف) موارد استعمال «ما احب» را بررسی کردیم ب) اقوال فقهای پیشین و معاصر را درباره «ما احب» مطرح کردیم ج) بررسی لغوی از «ما احب» انجام دادیم د) تاثیر بحث «شئون مختلف معصومین را بر ظهور «ما احب» یادآور شدیم.

و همان طور که گذشت موارد استعمال این عبارت در بیش از چهل تا از احادیث ما، غالبا سمت و سوی جواز به معنای اعم را داشتند و البته مواردی از این قبیل در حرمت هم وارد شده بود که مطرح شد، همچنین چهار نظر از سوی فقهای ما پیرامون «ما احب» بیان شد و در انتها نیز تحلیل معنایی از کتاب های لغت ذیل این عبارت بررسی شد و به عنوان یکی از متغیر های کننده در ظهور «ما احب»، بحث «شئون مختلف معصومین بازخوانی شد تا در مجموع استظهار خوبی برای مخاطب ذیل «ما احب» صورت بگیرد.

نتیجه

اثبات نمودیم که متعلق «ما احب» نمیتواند امر واجب باشد و ظهور اولیه در کراهت دارد و حتی و حکم های حرمتی که مستفاد از این عبارت شده به خاطر قرآینی است که سبب انصراف از ظهور اولیه شده است.

منابع:

۱. احمد بن فارس بن زکریا، معجم مقاییس اللغة ، قم، منشورات مکتب التبلیغ الاسلامی
۲. السیوری الحلّی، جمال الدین مقداد بن عبدالله، ۱۴۰۴ق، تنقیح الرائع لمختصر الشرائع، چاپ اول، قم، مکتبه آیت الله المرعشی النجفی ره
۳. اهوازی، حسین بن سعید، بی تا، المومن، قم، مدرسه الامام المهدی عجل الله
۴. بحرانی، یوسف بن احمد، بی تا، حقائق الناضرة فی احکام العتره الطاهره، قم، موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین
۵. حرالعالمی، محمد بن الحسن، ۱۴۰۹، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، چاپ اول، قم، موسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث
۶. حلّی، ابو منصور جمال الدین حسن بن یوسف بن مطهر، ۱۴۱۳ق، قواعد الاحکام، چاپ اول، قم، موسسه النشر الاسلامی
۷. خویی، ابوالقاسم، ۱۳۷۷ق، موسوعه آیت الله خویی، نجف الاشرف، موسسه الخوئی الاسلامیه
۸. زبیدی، مرتضی، ۱۳۸۵ ق، تاج العروس من جواهر القاموس، قم، دارالفکر
۹. طباطبایی، سید علی، ۱۴۰۹ق، ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالدلائل، چاپ اول، قم، موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین
۱۰. طوسی، محمد بن حسن، ۱۳۶۴ ش، تهذیب الاحکام، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه
۱۱. طوسی، محمد بن حسن، استبصار، ۱۰۷۸، تهران، دارالکتب الاسلامیه
۱۲. عاملی، زین الدین بن علی بن احمد، ۱۴۱۳ق، مسالك الافهام فی شرح شرائع الاسلام، قم، موسسه المعارف الاسلامیه
۱۳. عاملی، زین الدین بن علی بن احمد، ۱۴۴۰، روضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه، چاپ شانزده، قم، مجمع الفکر الاسلامی

۱۴. عاملی، محمد جواد الحسینی، ۱۳۸۱ش، مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة، قم، موسسه النشر الاسلامی

۱۵. فراهیدی، ابی عبدالرحمن، ۱۴۰۹ق، کتاب العین، قم، موسسه دارالهجره

۱۶. فیومی، احمد بن محمد بن علی، ۱۴۱۸ق، مصباح المنیر، چاپ دوم، بیروت، المطبعه العصریه

۱۷. کلینی رازی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، اصول کافی، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه

۱۸. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، ۱۴۰۳، بحار الانوار، چاپ دوم، تهران، موسسه الوفاء

۱۹. نجفی، محمد حسن، ۱۳۶۲ش، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، چاپ هفتم، بیروت، داراحیاء تراث العربی

۲۰. یوسفی، حسن بن ابی طالب (الفاضل الآبی)، کشف الرموز فی شرح مختصر النافع، قم، موسسه النشر الاسلامی

۲۱. اراکی، محسن، (۲۵ دی ۹۷)، درس خارج فقه فرهنگ، ایران، قم،
#/۳b۸٪d۹٪.۸۸٪d۱٪b۸٪af٪d۸٪/https://mohsenaraki.ir/farsi/%d

۲۲. محمدی ری شهری، محمد (۲۵/۱۰/۱۳۹۶)، درس خارج ایران، قم،
/۹۶https://eshia.ir/Feqh/Archive/reyshahri/feqh/

۲۳. شبیری زنجانی، سید موسی، (۱۰ / ۲ / ۷۹)، درس خارج، مبحث ازدواج در عده، ایران، قم،
-۳B۸٪D۹٪.۸۸٪D۱٪B۸٪.AF٪D۸٪/https://zanjani.ir/category/%D
/AC۸٪D۱٪B۸٪D۷٪.AA٪.AE٪D۸٪.٪D

۲۴. شهیدی، محمد تقی، (۴ / ۱۰ / ۱۴۰۰)، درس خارج، ایران، قم،
/https://shahidipoor.ir

۲۵. مروی، جواد (۱۴ / ۷ /)، ۹۴ درس خارج، مبحث بعضی از کلمات دال بر نهی، ایران، قم،
/https://ostadmarvi.ir؛

